مقایسه دیدگاه شیعه و اهل سنت در اطلاق اسماء الهی بر رمضان

علیرضا حسن پور
دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(نویسنده مسئول)دکتر محمد شریفی
دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

نسخه پیش انتشار

چکیده
اسماءالحسنی از موضوعات بنیادین در حوزه‌های کلامی و تفسیری است که پیرامون آن مباحثی چون شرح و تفصیل، معناشناسی، توقیفی یا غیر توقیفی بودن، تعداد و انواع اسماءالحسنی در کتاب‌ها و مقالات متعدد مطرح گردیده است. ازجمله مصادیقی که بر اساس روایات وارده، محل اختلاف موافقان و مخالفان قرارگرفته، مسأله اسماءالحسنی بودن رمضان است. بر این اساس، پرسش اصلی آن است که آیا «رمضان» را می توان از اسماءالحسنی به شمار آورد و روایات مربوط به این موضوع ازچه اعتباری برخوردارند؟ اهل سنت با استناد به روایات موجود در منابعی چون صحیح بخاری، اللئالی المصنوعه و الکامل ابن عدی، با این دیدگاه مخالفت کرده و در مقابل، شیعیان با تکیه بر احادیث کتاب‌های معتبر خود شامل روضه المتقین، کافی، مرآه العقول و وسائل الشیعه، به موافقت با این موضوع پرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی منابع شیعه و اهل سنت و تحلیل دیدگاه‌های موافق و مخالف پرداخته و به این نتیجه رسیده است که آنچه برخی علمای اهل سنت آن را مجعول پنداشته‌اند، در اغلب موارد تنها حاکی از ضعف سند و نه جعلی بودن روایات است. همچنین بر اساس احادیث شیعه که از لحاظ سندی صحیح یا موثق هستند، می توان گفت ادعای اسماءالحسنی بودن رمضان، با توجه به مجموع قرائن، قول قوی‌تری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: رمضان، اسماءالحسنی، مقایسه تطبیقی، شیعه، اهل سنت

۱-بیان مساله

اسماءالحسنی از جمله موضوعات محوری در علوم قرآنی و حدیثی به شمار می‌رود و در این زمینه، دو دیدگاه کلی مطرح شده است: گروهی اسماءالحسنی را محدود به قرآن و سنت دانسته و گروهی دیگر قائل به نامحدودی آن‌هاهستند. در این میان، یکی از نام‌هایی که در قرآن کریم ذکر شده، واژه «رمضان» است که در آیه ۱۸۵ سوره بقره با اضافه «شهر» آمده است. پرسش اساسی آن است که آیا این واژه، افزون بر کاربرد قرآنی خود، می‌تواند از اسماءالهی محسوب شود یا خیر؟

بررسی منابع حدیثی فریقین نشان می‌دهد که در هر دو سنت شیعی و اهل سنت، احادیثی دراین‌باره وارد شده است. در منابع اهل سنت، ازجمله صحیح بخاری، سنن نسائی و کتاب‌های موضوعات مانند اللئالی المصنوعه، الکامل ابن عدی و موضوعات ابن جوزی، این احادیث مورد نقد جدی قرار گرفته‌اند. سیوطی در اللئالی المصنوعه، بخش صیام، چهار حدیث مختلف را نقل می‌کند که دلالت بر اسماءالحسنی بودن رمضان دارند اما با استناد به ضعف سندی، آن‌هارا موضوع می‌داند.[۱] عالمان شیعی همچون محمدی ری شهری و صادقی تهرانی نیز با نقد سندی و دلالی، این احادیث را نارسا دانسته‌اند. با این حال، عده‌ای دیگر از محققان، با توجه به نامتناهی بودن اسماءالهی و نیز ریشه شناسی رمضان در برخی روایات، این ادعا را پذیرفته‌اند.

از سوی دیگر، در کتاب‌های معتبر شیعی مانند کافی، بحارالانوار و وسائل الشیعه، احادیثی با اسناد متعدد نقل شده که به صراحت بر اسماءالحسنی بودن رمضان دلالت دارند، هرچند از نظر اعتباری با هم متفاوت هستند. بدین ترتیب، مسأله اسماءالحسنی بودن رمضان با دودسته مقدمات گره خورده است: نخست، مقدمات کلی درباره اسماءالحسنی ازجمله تعداد و توقیفی بودن آن‌ها و دوم، روایات خاصی که مستقیماً به این موضوع پرداخته‌اند. ازاین‌رو، پیش از ورود به بحث اصلی، بررسی این دو مقدمه ضروری است تا زمینه برای فهم دقیق‌تر اختلاف نظرها فراهم آید.

اهمیت این مسأله ازآن جهت است که اثبات یا نفی اسماءالحسنی بودن رمضان، پیامدهای اعتقادی و فقهی متعددی به همراه دارد. از یکسو اگر رمضان از اسماءالحسنی باشد، نوعی تقدس ذاتی برای این ماه ثابت می‌شود که فراتر از احکام عادی روزه است و از سوی دیگر، این ادعا می‌تواند در بحث‌های کلامی درباره توقیفی بودن یا نبودن اسماءالهی، نقشی تعیین کننده ایفا کند. همچنین مسأله جواز یا عدم جواز کاربرد رمضان بدون «شهر» در فقه اسلامی، ریشه در همین بحث دارد و بسیاری از فقیهان اهل سنت و شیعه به این مسأله پرداخته‌اند. ازاین‌رو، بررسی دقیق این موضوع، افزون بر جنبه‌های اعتقادی و کلامی، کاربردهای فقهی و عملی نیز دارد.

درباره اسماءالحسنی و شرح و تفصیل آن‌ها، کتاب‌های متعددی نگاشته شده است که ازجمله می توان به تخریج حدیث الاسماء الحسنی (عسقلانی)، حقائق الاسماء الحسنی و شرحها عند ابن العربی، الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنی (قرطبی) و لوامع البینات في تفسیر الأسماء و الصفات (فخر رازی) اشاره کرد.[۲] همچنین مقالاتی چون «اسماءالحسنی از دیدگاه ابن عربی» (طاهری)، «شرح اسماءالحسنی» (تسبیحی)، «معناشناسی اسماءالحسنی» (آیینه‌وند) ونیز مقالات اختصاصی درباره اسماء خاصی چون «الله له الاسماء الحسنی»، «له الاسماء الحسنی: الرازق» و «له الاسماء الحسنی: الرحمن الرحیم» همگی از

---

[۱] - سیوطی، اللئالی المصنوعه، ۸۲/۲.

[۲] - برای اطلاع بیشتر ر.ک:معینی، کتابشناسی شروح اسماء الحسنی، ۹۹-۱۰۹.

احمد الشرباصی به این موضوع پرداخته‌اند. بااین‌حال، درباره این که آیا رمضان نیز از اسماءالهی است، مقاله علمی مستقلی یافت نشد و این خود ضرورت پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

۱-۱) مفهوم شناسی

بررسی ریشه شناختی و معنایی واژه «رمضان» یکی از کلیدهای فهم نسبت آن با اسماءالهی است. با مراجعه به کتاب‌های لغت و تفسیر، معانی متعددی برای این واژه ذکر شده است که هریک می‌تواند در کشف این نسبت راهگشا باشد:

الف) باران قبل پاییز: رَمَضُ به بارانی اطلاق می‌شود که پیش از آغاز پاییز فرومی بارد.[۳] این معنا، رمضان را با طراوت و حیات پیوند می‌دهد که با صفاتی چون «مُحیی» و «حیّ» تناسب دارد.

ب) گرما: این نام از ریشه «رمض» به معنای حرارت شدید سنگ‌ها در اثر تابش خورشید گرفته شده است.[٤] در کتاب الغریبین، این واژه به «رمض الصائم» نیز نسبت داده شده که بیانگر گرمای درون روزه دار در اثر تشنگی است.[٥] برخی نیز گفته‌اند که این نام گذاری به دلیل آماده سازی سلاح‌ها برای جنگ در شوال بوده است.[٦] این معنا بر جنبه قدرت و شدت دلالت دارد که با صفات جلالی الهی همچون «عزیز» و «قوی» قابل انطباق است.

ج) سوختن و محو کردن: عایشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «إنما سمي رمضان لأنه يرمض ذنوب عباد اللّه».[۷] بر اساس این روایت، گناهان در این ماه، به برکت رحمت الهی، چنان محو می‌شوند که گویی سوخته‌اند.[۸] در روایت مرفوع دیگری آمده است که پیامبر – صلی الله علیه و آله و سلم – روزی به اصحابش فرمود: آیا می‌دانید چرا رمضان نامیده شده است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «زیرا گناهان را می‌سوزاند».[۹] همچنین در قاموس آمده است که اگر رمضان از اسماءالهی باشد، به معنای «غافر»خواهد بود که گناهان را محو و نابود می‌سازد.[۱۰] این معنا، بیش از سایر معانی، با مفهوم اسماءالحسنی بودن رمضان تناسب دارد؛ چراکه محو گناهان از شئون ربوبی و از صفات رحمانی و غفاریت الهی است.

د) نرم شدن: این معنا از «رمضت النصل أرمضه رمضا» به معنای نرم کردن تیغه شمشیر میان دو سنگ گرفته شده است[۱۱] و به ابن سکیت منسوب است.[۱۲] این معنا با مفهوم تهذیب نفس و آماده سازی آن برای پذیرش کمالات در ماه رمضان پیوند دارد.

ه) حبس شدن: «رمضت» در مکانی به معنای حبس شدن است؛ زیرا روزه‌دار از آنچه که از آن نهی شده، حبس می‌شود .[۱۳] این معنا مستقیماً به مفهوم صوم و خودداری از محرمات اشاره دارد.

---

[۳] – فراهیدی، العین، ۳۹/۷.

[٤] – ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر،۱۴۳/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۶۰.

٥ – العینی، عمده القاری، ۲۶۶/۱۰.

٦ – طریفی، التفسیر و البیان لأحکام القرآن، ۲۲۳/۱.

۷ – خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۷۵/۲۰.

۸ – فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۵۱/۵؛ خطیب شربینی،السراج المنیر، ۱۳۸/۱؛ قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۲۹۱/۲.

۹ – واحدی، التفسیر البسیط، ۵۷۳/۳.

۱۰ – مدنی، ریاض السالکین، ۱۶/۶؛ هرری، شرح سنن ابن ماجه، ۳۲/۱۰.

[۱۱] – معلوف، المنجد فی اللغة، ۲۸۰.

[۱۲] – جوهری، الصحاح، ۱۰۸۱/۳.

۱۳– العینی، عمدة القاري، ۲۶۶/۱۰.

بررسی این معانی نشان می‌دهد که ریشه شناسی رمضان، به‌ویژه معنای محو و سوزاندن گناهان، با صفات الهی همچون غفور، رحیم و عفوّ پیوند می‌خورد. بنابراین ادعای اسماءالحسنی بودن رمضان از منظر لغوی چندان دور از واقعیت نیست و می‌تواند یکی از قرائن اثبات این مدعا به شمار آید.

۱-۲) تعداد اسماء الهی در قرآن و حدیث

دومین مقدمه برای ورود به بحث اصلی، مسأله تعداد اسماء الهی است؛ زیرا اگر اسماء الهی تنها به ۹۹ نام محدود باشد، جای‌نام‌هایی چون رمضان باقی نمی‌ماند اما اگر نامحدود باشد، امکان الحاق رمضان به آن‌ها وجود دارد.

۱-۲-۱)دیدگاه محدودیت به ۹۹ اسم: گروهی از عالمان بر این باورند که خداوند تنها ۹۹ اسم دارد. مهم‌ترین دلیل آنان، روایاتی است که با الفاظ گوناگون نقل شده است:

الف) در کتاب توحید صدوق از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرمود: «به‌راستی که خداوند نود و نه نام دارد، یک نام کمتر از صد، هرکس آن‌را بشمارد، به بهشت وارد می‌شود».[۱۴] شوکانی و مکارم شیرازی نیز به این روایت اشاره کرده‌اند.[۱۵] ابن عطیه این حدیث را متواتر دانسته و احادیث مشابه از ابوهریره را دارای شذوذ برشمرده است.[۱۶]

ب) بخاری و مسلم از ابی هریره روایت کرده اند که پیامبر(ص) فرمود: « به راستی که خداوند نود و نه نام دارد، یک نام کمتر از صد، هر کس آن‌ها را بشمارد، به بهشت وارد می‌شود. او فرد است و فرد را دوست دارد».[۱۷] این حدیث با الفاظ متفاوت و از طرق افراد دیگر نیز بیان شده است[۱۸]و ابن عربی عقیده دارد که منظور از اسماء الحسنی، همان نود و نه نامی است که پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم در حدیث صحیح شمرده است.[۱۹]

۱-۲-۲)گروه دیگر بر آنند که اسماء الهی بیش از ۹۹ است: در این مورد اعداد بسیار با همدیگر متفاوت است. ابن برجان اشبیلی در کتاب خود، تعداد «اسماء الله الحسنی» را ۱۳۲ می‌داند.[۲۰] ابن کثیر در «تفسیر» خود از کتاب «الأحوذي في شرح الترمذي» آورده است که «برخی از کتاب و سنت، هزار اسم از نام‌های خداوند متعال را جمع‌آوری کرده‌اند».[۲۱] نام‌های لفظی حُسنی طبق آنچه در قرآن ذکر شده، صد و چهل و پنج عدد است.[۲۲] از برخی دیگر نقل شده که این نام‌ها چهار هزار است و از برخی صوفیان نقل شده که این نام‌ها به سختی شمارش می‌شوند.[۲۳] همینطور گفته شده که بیش از دویست نام است.[۲۴]

از نظر علامه طباطبایی، هیچ دلیلی در قرآن برای تعیین تعداد اسما الهی وجود ندارد. و روایاتی که می گوید خدا ۹۹ اسم دارد در مقام حصر عددی نیست و با روایاتی که در باره شمردن اسماء خدا نقل می‌شود معارض است، زیرا همه آن روایات مشتمل

---

۱۴ - ابن بابویه(صدوق)، التوحید، ۲۱۹/۱.

۱۵ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۷/۷؛ شوکانی، فتح القدیر، ۳۰۵/۲.

۱۶ - ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۴۸۱/۲.

۱۷ - میدانی، معارج التفکر و دقائق التدبر، ۵۶/۵.

۱۸ - صاوی، حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین، ۵۷۵/۱؛ آل غازی، بیان المعانی، ۴۶۱/۱.

۱۹ - ابن عربی، أحکام القرآن، ۸۰۴/۲.

۲۰ - ابن عاشور، التحریر والتنویر، ۳۶۳/۸.

۲۱ - دروزه، التفسیر الحدیث، ۵۴۲/۲۲.

۲۲ - صادقی تهرانی، الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ۶۳/۱۲.

۲۳ - آلوسی، روح المعاني، ۱۱۵/۵.

۲۴ - قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۳۲۵/۷.

است بر اسمایی که عین الفاظ آنها در قرآن نیست، مگر اینکه بگوییم مقصود این روایت این است که معانی آن اسماء در قرآن است[۲۵] و نهایت آنچه بر آن دلالت می‌کنند این است که از اسماء خداوند، نود و نُه اسم وجود دارد که ویژگی آنها این است که هر کس با آنها دعا کند، مستجاب می‌شود؛ و هر کس آنها را احصا کند، وارد بهشت می‌شود.[۲۶] و خداوند متعال برخی از اسماء حسنای خود را در علم غیب نزد خویش مخصوص گردانیده است.[۲۷]

همینطور، عبارتِ" حتی تتمّ ثلاث مائة و ستین اسماً" که در روایتی از امام صادق(ع) در کافی آمده است نشان می دهد اسماء الهی در ۹۹ نام محصور نیست[۲۸]

آنچه که در ظاهر پیداست، اسماء الهی که شامل صفات خداوند نیز می‌شود بیش از ۹۹ تاست و این از تعداد اسماء الهی که در قرآن، ادعیه و روایات آمده است، فهمیده می‌شود. همچنین ممکن است منظور از ۹۹ اسم در روایات، اسامی خاصی باشند که از بین تمام اسماء الهی انتخاب شده‌اند و به عبارتی اسم اعظم هستند و رابطه‌ی بین این دو مثل رابطه حدیث و حدیث قدسی می‌تواند باشد. بر این اساس، محدود بودن اسماء الهی به ۹۹ نام، مانعی برای اسم الهی بودن رمضان به شمار نمی‌رود، زیرا ممکن است رمضان در زمره آن اسماء خاص قرار نگیرد، اما همچنان از اسماء عام الهی محسوب شود.

۱-۳) توقیفی بودن یا نبودن اسماء الهی

سومین مقدمه برای ورود به بحث اصلی، مسئله توقیفی بودن یا نبودن اسماء الهی است؛ زیرا اگر اسماء الهی توقیفی باشند، تنها اسم هایی را می‌توان بر خدا اطلاق کرد که در کتاب و سنت به‌صراحت ذکر شده باشند. اما اگر توقیفی نباشند، با استناد به قرائن و مناسبت‌های معنایی نیز می‌توان نامی را برای خدا اثبات کرد. بنابراین، این مقدمه تأثیر مستقیمی بر نحوه استدلال در این مسئله دارد.

در این مورد دو دیدگاه وجود دارد:

۱-۳-۱)موافقان توقیفی بودن: بیشتر اشاعره قائل به توقیفی بودن اسماء هستند[۲۹] و نووی می‌گوید نام‌های خداوند متعال توقیفی هستند و تنها با دلیل صحیح ثابت می‌شوند.[۳۰] همچنین «فَادْعُوهُ بِها» نشان می‌دهد که اسماء خداوند متعال توقیفی هستند نه اصطلاحی [۳۱] و رازی در این باب، مذهب اصحاب خود را در توقیفی بودن اسما می‌داند.[۳۲] از منظر این گروه، اثبات اسم الهی بودن رمضان نیازمند نصی صریح از قرآن یا سنت است و صرف استناد به قرائن لغوی یا مناسبت‌های معنوی کافی نیست.

۱-۳-۲)مخالفان توقیفی بودن: از نظر این گروه، مهمترین دلیل بر توقیفی نبودن اسماء حُسنا، متفاوت بودن اسماء الهی در روایات است، زیرا اسماء خدا حد و حصر و انتهایی ندارد.[۳۳]

---

[۲۵] –طباطبایی، المیزان، ۳۵۶/۸و۳۶۰.

[۲۶] – طباطبایی، المیزان، ۳۶۳/۸.

[۲۷] –حموش، التفسیر المأمون علی منهج التنزیل والصحیح المسنون، ۲۸۶/۳.

[۲۸] – طباطبایی، المیزان، ۳۶۴/۸.

۲۹– ابن عاشور، التحریر والتنویر، ۳۶۳/۸.

۳۰– غماری، موسوعه الغماری، ۲۱۸/۱۷؛ هرری، شرح سنن ابن ماجه، ۳۲/۱۰.

۳۱– آل غازی، بیان المعانی، ۴۶۱/۱؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۴۱۵/۱۵.

۳۲– فخر رازی، لوامع البینات، ۳۶.

۳۳– مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۸/۷؛ ابن عاشور، التحریر والتنویر، ۳۶۲/۸؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۴۸۱/۲.

دو دلیل مهم برای اینکه اسماء الهی توقیفی نیست این است که اولا موافقان توقیفی گفته اند الف و لام در کلمه «اَلْأَسْمٰاءُ» اشاره به خصوص نامهای وارد در کتاب و سنت است، که این نظر اشتباه است و الف و لام استغراق است و شامل همه اسماء نیک می شود و دوم اینکه گفته اند فقط با۹۹ اسم صدا بزنیم، نظریه ای سست است، و عدم ورود در روایت معروف دلیل بر تحریم نیست، ازاین‌جهت از زمانهای دیرینه در کلمات علما و دانشمندان، بر خدا يك رشته اسما و صفاتی اطلاق شده که در آن حدیث نیامده است، مانند: «مرید، متکلم، شيء، موجود، ذات، ازلی، صانع و واجب».[۳٤] در ضمن این آیه نظر به نفی شرك و بت‌پرستی دارد و اسم معبود بر بت‌ها گذاردن، نه توقیفی بودن اسماء الله.[۳۵]

تحت یک تحلیل عقلی دقیق، اسماء الله به معنای مطلق «توقیفی» نیستند؛ توقیفی بودن یک تعلیم سطح متوسط است که برای «کسانی که عقلشان در مراحل وجود سیر نکرده و به حد بصیرت نرسیده‌اند» مناسب است. برای اهل معرفت که می‌توانند مراتب وجود را درک کنند، می‌توانند بر اساس یک «ضابطه عقلی» نام‌هایی که در قرآن و حدیث نیامده‌اند را بر خدا اطلاق کنند، به شرطی که این نام‌ها بیانگر کمال محض باشند.[۳٦]

معتزله، کرّامیه و قاضی ابوبکر باقلانی از اهل سنت گفته‌اند: اگر عقل بر اثبات معنای یک لفظ در حق خداوند دلالت کند، اطلاق آن لفظ بر خداوند جایز است، خواه توقیفی بر آن وارد شده باشد یا وارد نشده باشد.[۳۷]

علامه طباطبایی در رسائل توحیدیه و همچنین در تفسیرالمیزان با ذکر روایات مختلف بطور مفصل به این موضوع پرداخته است. از نظر وی، مراد از «اسم» در بحث توقیفی بودن، نام لفظی است، نه ذات مأخوذ با وصف. سپس دو توجیه برای قاعدهٔ توقیفی بودن مطرح می‌کند: وجه اول: چون معانی الفاظ در زبان ما خالی از جهات نقص و عدم نیستند (مانند مکر، حیله، اضلال، جسم، لون و...) و عقل ما توان تشخیص آنچه شایستهٔ ساحت قدس الهی است را ندارد، نیاز به ورود رخصت شرعی برای اطلاق هر نام داریم. بر اساس این وجه، اطلاق هیچ نامی جایز نیست مگر اینکه شرعاً وارد شده باشد، حتی اگر بدانیم خالی از نقص است. وجه دوم: وجود همین قاعدهٔ کلی («و لله الأسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی أسمائه») برای تعلیم کافی است، و تنها باید از اطلاق آنچه شایستهٔ ساحت قدس او نیست برحذر باشیم. بر اساس این وجه، اطلاق نام جایز است، خواه شرعاً وارد شده باشد یا نه.

علامه، وجه اول را که مراد بیشتر متمسکان به قاعدهٔ توقیف است، به دلایل ذیل، «علیل» (ناتمام و بیمار) می‌داند:

---

[۳٤] -سبحانی تبریزی، منشور جاوید، ۵۲/۲-۶۳.

۳۵- مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۴۰/۴.

[۳٦] - خمینی، تقریرات فلسفه امام خمینی، ۳۴/۲.

[۳۷]- فخر رازی، لوامع البینات، ص۳۶؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ۳۴۴/۴؛ الکواری، المجلی في شرح القواعد المثلی في صفات الله وأسمائه الحسنی، ۱۲۱.

۱. آیات قرآن مانند «و لله الأسماء الحسنی»، «الله لا إله إلا هو له الأسماء الحسنی»، «قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أیاً ما تدعوا فله الأسماء الحسنی» — سیاقشان از حمل بر «عهد ذهنی» ابا دارد، بلکه ظاهرشان لام جنس است که بر جمع داخل شده و افادهٔ استغراق می‌کند: هر نامِ احسن و نیکوتر در هستی، از آنِ خداوند است.

۲. مقتضای استدلال بر توقیف، لزوم توقف در هر معنایی است که با لفظی بر خداوند اطلاق می‌شود — اعم از نام‌گذاری، توصیف، یا حکایت با جمله — که این خود نشان‌دهندهٔ ناتمامی این وجه است.

به این ترتیب، علامه، توقیفی بودن اسماء الله به معنای رایج را نمی‌پذیرد و آن را «علیل» می‌داند؛ او باب اطلاق و توصیف را — با رعایت خالی بودن از نقص — باز می‌داند، و تنها در مقام نام‌گذاری (تسمیه) احتیاط فقهی را لازم می‌شمارد.[۳۸]

گر چه برخی از علمای اسلام بر اساس روایاتی که در «کافی» در مبحث توحید، بابِ «باب النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه جلّ و تعالی» آمده است گفته اند اسماء الهی توقیفی است؛ اما مقصود از آیات و روایات یاد شده، تحریم تفکر عقلانی درباره صفات خداوند نیست، بلکه مقصود: نهی کسانی است که شایستگی لازم و ورزیدگی کافی برای ورود در این مباحث عمیق را ندارند، و با همان مقیاس‌هایی که پدیده‌های مادّی و افعال و صفات بشری را تحقیق می‌کنند، به تحقیق درباره صفات الهی می‌پردازند.[۳۹]

نکته ی بسیار مهم این است که تمام ۱۲ حدیث بیان شده در این باب از کافی، در مرآه العقول، یا مجهول یا ضعیف تبیین شده است.[۴۰]

توقیفی بودن اسماء الله علاوه بر این‌که دلیل کافی ندارد، بر فرض قبول آن، با مسأله توصیف خداوند به اوصافی که حاکی از حسن و کمال است، منافات ندارد؛ زیرا مقصود از توقیفی بودن اسماء الله این است که چیزی را نام خدا دانسته و او را تحت آن نام بخوانیم و این غیر از توصیف است.[۴۱] دانشمندان دیگری نیز بر توقیفی نبودن اسماء الهی تاکید کرده اند.[۴۲]

جمع بندی: با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها و نقدهای مطرح‌شده، توقیفی بودن اسماء الهی به معنای محدود بودن به نام‌های صریح شرعی قابل اثبات نیست؛ بلکه می‌توان هر نامی را که حاکی از کمال و خالی از نقص باشد بر خداوند اطلاق کرد، هرچند در مقام نام‌گذاری رسمی احتیاط شده است.[۴۳]

---

[۳۸] – طباطبایی، رسائل توحیدیه، ۷۰-۷۲.

[۳۹] – ربانی گلپایگانی، إیضاح الحکمة ، ۴۰۰/۳.

[۴۰] – مجلسی، مرآه العقول، ۳۴۵/۱-۳۵۴.

[۴۱] – ربانی گلپایگانی، إیضاح الحکمة ، ۴۰۱/۳.

[۴۲] – شنقیطی، العذب النمیر، ۳۵۴/۴؛ رشید رضا، المنار، ۴۳۸/۹.

[۴۳] – جهت مطالعه ی بیشتر ر. ک: طباطبایی، المیزان، ۸/ ۳۶۷-۳۴۲؛ طباطبایی، رسائل توحیدیه، ۷۸-۴۱.

۲-بررسی دیدگاه ها درباره اسم الله بودن واژه رمضان

پس از روشن شدن مقدمات کلی، اکنون نوبت به اصل مطلب میرسد که آیا «رمضان» از اسماءالحسنی الهی محسوب می شود یا خیر. در این زمینه دو گروه اصلی وجود دارند: گروهی که به مخالفت با این انتساب برخاسته اند و گروهی که موافق آن هستند.

۲-۱) مخالفان اسماءالحسنی بودن رمضان

مخالفت با اسم الهی دانستن رمضان مختص به عالمان اهل سنت نیست، بلکه عده‌ای از علمای شیعه نیز با این انتساب مخالفت کرده‌اند و دلایل هر دو گروه در ذیل بیان می‌شود.

۲-۱-۱) اهل سنت:

مخالفان اهل سنت، دلایل متعددی برای رد این ادعا اقامه کرده‌اند. از آنجا که یکی از دلایل موافقان اسم الهی بودن رمضان، استناد به احادیثی است که در آن گفته شده است « رمضان اسمی از اسم‌های خداست»، به نقل از ابن جوزی و معلمی در شرح فوائد مجموعه، حدیثی که راوی آن انس است اصل و مبنای محکمی ندارد و «بدون شک جعلی» است .[٤٤] با این حال بستی گفته است که انس، پدر مالک بن انس است که از ثقات مدینه بوده است.[٤٥] از قاضی عیاض، طریحی، آلوسی و قرطبی به جواز استفاده از رمضان بدون «شهر» رأی داده اند.[٤٦]

از دیگر دلایل مخالفان، باب‌هایی است که بخاری و نسائی در کتاب‌های خود آورده‌اند. بخاری در باب «آیا گفته می‌شود: رمضان یا شهر رمضان؟» احادیث موقوف و مرفوعی نقل کرده و نسائی نیز در سنن خود به این مسأله پرداخته است. [٤٧] طرح این سؤال در کتاب‌های صحاح، نشان از وجود اختلاف‌نظر در میان صحابه و تابعان دارد. نکته قابل تأمل آن که خود بخاری در این باب پاسخ قطعی صادر نکرده و صرفاً به طرح سؤال بسنده کرده است؛ این امر می‌تواند نشان دهنده عدم ترجیح یکی از دو دیدگاه بر دیگری باشد.

۲-۱-۱-۱) دیدگاه اهل سنت درباره احادیث

در منابع اهل سنت، چندین حدیث درباره اسماءالحسنی بودن رمضان نقل شده که هریک به دلایل سندی یا رجالی، ضعیف یا جعلی خوانده شده‌اند. بررسی این احادیث نشان می‌دهد که اغلب نقدها، معطوف به ضعف سند است و نقدهای محتوایی نادر است.

الف) سفیان از مجاهد نقل کرده که او از گفتن «رمضان» به تنهایی کراهت داشت و می‌گفت که باید «ماه رمضان» گفت؛ زیرا شاید «رمضان» نامی از نام‌های خدا باشد. [٤٨] بیهقی این قول را از حسن نیز نقل کرده و آن را ضعیف دانسته است.[٤٩]

---

٤٤ – واحدی، التفسیر البسیط، ۵۷۳/۳.

[٤٥] – معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ۴۸۷/۴؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۲۹۲/۲.

٤٦ – فیومی، المصباح المنیر، ۲۳۸؛ آلوسی، روح المعاني، ۴۵۸/۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲۰۹/۴؛ قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۲۹۱/۲.

٤٧ – طریفی، التفسیر و البیان لأحکام القرآن، ۲۲۴/۱.

[٤٨] – طبری، جامع البیان، ۱۸۷/۳.

٤٩ – العینی، عمدة القاري، ۲۶۵/۱۰.

ابن عساکر در «تاریخ دمشق» این روایت را از طریق تمّام بن محمد حافظ نقل کرده است، اما سند آن بسیار ضعیف است، زیرا ابو الفضل عباس بن محمد که در این سند قرار دارد، نه جرحی و نه تعدیلی درباره او ذکر شده است. همچنین سنید بن داود از سوی رجالیان تضعیف شده است و طلحة بن عمرو که پسر عثمان مکی است نیز متروک دانسته شده است.[۵۰]

ب) از عایشه نقل شده که از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: «معنای رمضان چیست؟» حضرت فرمود: «ای حمیراء، نگو رمضان، زیرا این نامی از نامهای خداوند است، بلکه بگو ماه رمضان».[۵۱] این حدیث به طریق دیگری نیز نقل شده است.[۵۲] اما سند آن به راویانی مجهول متصل است و بسیاری از رجال شناسان، حدیث را منکر دانسته اند. ابن نجار گفته است که عمر بن عبدویه نه جرحی و نه تعدیلی درباره او نیامده است. احمد بن علی بن خلف را ندیده‌ام که کسی برای او ترجمه‌ای نوشته باشد، و موسی بن ابراهیم که ابن عدی در "کامل" از او یاد کرده و درباره‌اش گفته است: "شیخی مجهول، که از قوم ثقات یا کسانی که اشکالی ندارند، حدیث نقل کرده است.[۵۳]

ج) عبدالله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمود: «هیچ یک از شما نگوید: من رمضان را روزه گرفتم... زیرا رمضان نامی از نام های بزرگ خداوند است، بلکه بگویید: ماه رمضان».[۵۴] این حدیث نیز به دلیل ضعف سلیمان بن عبدالرحمن و ناشب بن عمر، ضعیف شمرده شده است. ابوحاتم، ابن حبان و دارقطنی گفته اند، سلیمان ثقه است اما اگر از ضعفا نقل کند حدیثش معتبر نیست و شیخ او در این حدیث – که ناشب بن عمر است – ضعیف است.[۵۵]

د) ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمود: «نگویید رمضان، زیرا رمضان نامی از نام های خداوند است، بلکه بگویید ماه رمضان».[۵۶] نووی و قرطبی این حدیث را ضعیف دانسته اند و سیوطی نیز سند آن را ضعیف خوانده است؛ بیهقی نیز آن را بدون اتصال به ابوهریره نقل کرده است. ابو معشر، نَجیح بن عبد الرحمن سندی مدنی ضعیف است. سیوطی در " الشَّماريخِ في علمِ التَّأريخِ" اسناد آن را ضعیف دانسته است. بیهقی در سنن الکبری آن را نقل کرده بدون اینکه سند را به ابوهریره رسانده باشد و وقف کرده بر محمَّد القُرظيِّ، و گفته است که این سند به صواب نزدیک تر است.[۵۷] ابن ابی حاتم از قول پدرش می‌گوید: این حدیث خطا است، این تنها قول ابی هریره است.[۵۸] در حالی که برخی مانند سبکی و ابن جوزی آن را موضوع پنداشته اند[۵۹]، بسیاری از محققان اهل سنت مانند غماری، ابن عربی و ابن حجر آن را صرفاً ضعیف دانسته و جعلی بودن آن را نپذیرفته اند.[۶۰] اختلاف نظر در این مسئله نشان می دهد که حکم به جعلی بودن این احادیث، قطعی نیست.

---

۵۰ – ملتقى أهل الحديث، أرشيف ملتقى أهل الحديث، ۶۴/ ۷۲-۷۳.

۵۱ – ابن مفلح، مشيخة أبي طاهر ابن أبي الصقر، ۱۲۶.

۵۲ – ديلمي، فردوس بمأثور الخطاب، ۲۵/۵.

۵۳ – ملتقى أهل الحديث، أرشيف ملتقى أهل الحديث، ۷۱/۶۴.

۵۴ – رازی، الفوائد، ۱۰۴/۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۱۴۴/۷۲.

۵۵ – ملتقى أهل الحديث، أرشيف ملتقى أهل الحديث،۷۰/۶۴-۷۱.

۵۶ – ابن عدی، الکامل، ۳۱۳/۸؛ بیهقی، السنن الکبری، ۴۰۷/۸؛ دیلمی، فردوس بمأثور الخطاب، ۵۲/۵.

۵۷ – ملتقى أهل الحديث، أرشيف ملتقى أهل الحديث، ۷۰/۶۴.

۵۸ – ابی حاتم، العلل، ۶۲۸.

۵۹ – سبکی، الدین الخالص، ۵۲۵/۸؛ ابن جوزی، موضوعات، ۱۸۷/۲.

۶۰ – غماری، موسوعه الغماری،: ۲۱۸/۱۷؛ ابن عربی، المسالك، ۴۷۴/۲؛ ابن حجر عسقلانی، انتقاض الاعتراض، ۴۵/۲.

بررسی رجالی ابو معشر نشان می دهد که توثیق یا تضعیف او نیز محل اختلاف است. مامقانی گفته به اسم و حال او دست نیافتم، اما ظاهراً امامی بوده است[۶۱] ، قهپایی از ابن کامل نقل کرده که کتاب الحره تصنیف او می باشد.[۶۲] اما اهل سنت در مورد او اختلاف دارند؛ نسائی، ابن معین و ابوداوود او را تضعیف کرده اند، در حالی که ابوحاتم، ابوزرعه و احمد بن حنبل او را راستگو دانسته اند.[۶۳] یزید بن هارون حدیث او را ثابت دانسته و ابونعیم او را زیرک و حافظ توصیف کرده است. احمد بن حنبل نیز حدیث او را هرچند در نظر خود متزلزل و فاقد اعتبار اسنادی می داند، اما می نویسد و از آن بهره می برد. عبدالله بن احمد از پدرش نقل کرده که او را راستگو دانسته، ولی تأکید دارد که اسناد را به درستی نقل نمی کند. در مقابل، بخاری او را منکرالحدیث خوانده[۶۴] و برخی دیگر او را محدثی پرحدیث و ضعیف دانسته اند.[۶۵] همچنین گفته شده حالش به درستی مشخص نیست.[۶۶] این اختلافات رجالی خود گواه بر عدم قطعیت در رد این احادیث است.

ه) از طریق سهل بن احمد دیباجی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمود: لاَ تَقُولُوا: رَمَضَانُ فإِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ مَا رَمَضَانُ، فَمَنْ قَالَهُ فَلْيَتَصَدَّقْ وَلْيَصُمْ كفَّارةً لقولِهِ، ولكنْ قُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ _ عزَّ وجلَّ[شَهْرُ رَمَضَانَ] (البقرة:۱۸۵). خطیب بغدادی این روایت را موضوع دانسته و از ازهری نقل کرده که سهل دیباجی دروغگو و رافضی بوده و اصل معتبر و کتاب صحیحی نیز نداشت.[۶۷] اسماعیل بن ابی زیاد این حدیث را به صورت مسند نقل کرده است.[۶۸]

بررسی مجموع این روایات نشان میدهد که عمده دلیل رد آنها، ضعف سندی است و نه جعلی بودن محتوایی. این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که بسیاری از محققان اهل سنت، به ویژه معاصران، میان ضعف سند و جعلی بودن حدیث تفکیک قائل شده اند و ضعف سند را دلیلی بر جعلی بودن نمی دانند.

۲-۱-۲) شیعه

در میان عالمان شیعه نیز دو تن از بزرگان، دیدگاه مخالف را مطرح کرده اند. صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان، دلایل چهارگانه‌ای برای رد این ادعا اقامه کرده است: عدم ذکر رمضان در شمارش‌های اسماءالهی، ناسازگاری معنایی ریشه «رمضاء» با ساحت قدس الهی، کاربرد رمضان به‌صورت مثنی و جمع برخلاف سایر اسماءالهی و نیز ذکر رمضان در بسیاری از احادیث بدون افزودن «شهر».[۶۹] محمدی ری شهری نیز علاوه بر این نکات، بر نارسایی سندی و دلالی روایات تأکید کرده و بعید دانسته که راویان از پیش خود، مضاف را در همه موارد حذف کرده‌باشند. [۷۰]

---

۶۱ - مامقانی، تنقیح المقال، ۳۵/۳.

۶۲ - قهپایی، مجمع الرجال، ۹۹/۷.

۶۳ - عزیزی، الرواة المشترکون، ۴۱۰/۲.

۶۴ - ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۴۳۶/۷.

۶۵ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ۴۸۸/۵.

۶۶ - ابن قطان، بیان الوهم والإیهام في کتاب الأحکام، ۲۳۴/۳.

۶۷ - ملتقی أهل الحدیث، أرشیف ملتقی أهل الحدیث، ۷۲/۶۴.

۶۸ - مکی، قوت القلوب، ۱۷۷/۲.

۶۹ - صادقی تهرانی، الفرقان في تفسیر القرآن، ۳۰/۳.

۷۰ - محمدی ری شهری، مراقبات ماه رمضان،ص ۱۰.

نقد و بررسی: در پاسخ به دلایل صادقی تهرانی باید گفت که عدم ذکر رمضان در شمارش‌های اسماءالهی، دلیل بر نفی اسماءالحسنی بودن آن نیست؛ زیرا این شمارش‌ها، چنانکه پیش‌تر گذشت، می تواند ناظر به اسماء خاص و برتر (اسم اعظم) باشد و اسماء عام الهی را شامل نشود. همچنین ناسازگاری معنایی ریشه «رمضاء» با ساحت الهی، با توجه به روایاتی که معنای محو گناهان را برای رمضان ذکر کرده اند ونیز با عنایت به این که بعضی از اسماءالهی از ریشه‌های به ظاهر نامناسب مشتق شده‌اند (مانند «خافض»)قابل رفع است. کاربرد رمضان به‌صورت مثنی و جمع نیز در زبان عربی امری رایج است و دلالتی بر عدم اسماءالحسنی بودن ندارد. در مورد حذف «شهر» نیز باید گفت که حذف مضاف در زبان عربی کاملاً متداول است و نمی توان بر اساس آن، حکم به عدم اسماءالحسنی بودن رمضان داد. بنابراین دلایل مخالفان شیعه نیز مانند دلایل مخالفان اهل سنت، با اشکالات جدی روبروست و نمی توان بر اساس آن‌ها ادعای موافقان را به طور قطعی رد کرد.

۲-۱-۳) قول سوم (بین الامرین)

پیش از پرداختن به دیدگاه موافقان، اشاره به قول سومی نیز خالی از فایده نیست. گروهی از علمای شافعی و مالکی مذهب راه میانه را برگزیده و گفته‌اند که اگر قرینه ای بر مراد بودن ماه رمضان وجود داشته باشد، به کار بردن رمضان بدون شهر کراهتی ندارد وگرنه کراهت دارد.[۷۱] اما نووی و دیگران به شدت با این دیدگاه مخالفت کرده و آن را باطل شمرده‌اند؛ چراکه کراهت تنها با نهی شرعی ثابت می‌شود و در این مسأله نهی معتبری وجود ندارد.[۷۲]

۲-۲) موافقان اسماءالحسنی بودن رمضان

در مسئلهٔ اسم الهی بودن رمضان، مخالفت اصلی از سوی اهل سنت مطرح شده و عمده دلیل آنان، ضعف سندی احادیثی است که راویانی مانند انس، عایشه، ابوهریره و ابومعشر نجیح دارند. در مقابل، موافقان این موضوع بیشتر علمای شیعه‌اند و احادیث آن‌ها از اعتبار سندی بالاتری برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که برخی از این روایات در کتاب‌های اربعهٔ شیعه با اسناد متعدد و صحیح‌السند و موثق نقل شده‌اند. بر همین اساس، شیعه بر پایهٔ احادیث صحیح‌السند و موثق از محتوای این روایات دفاع می‌کند و همین احادیث، پاسخ قاطع و مستدلی به ادله مخالفان به‌شمار می‌آید؛ زیرا ضعف سندی مورد استناد آنان را با اسانید معتبر شیعی جبران می‌کند و اثبات می‌نماید که محتوای روایات—بر خلاف ادعای مخالفان—قابل دفاع و استناد است. در ادامه چند حدیث بررسی می‌شود:

الف) مهم‌ترین روایت در این زمینه، حدیث کافی است که از هشام بن سالم، از سعد، از امام باقر علیه السلام نقل شده است. در این حدیث، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نگویید: این رمضان است و رمضان رفت و رمضان آمد زیرا رمضان اسمی از نام‌های خداوند است، نمی‌آید و نمی‌رود، بلکه زائل است که می‌آید و می‌رود. بلکه بگویید: ماه رمضان؛ زیرا ماه به اسم اضافه شده است و آن اسم، اسم خداوند است و آن ماهی است که قرآن در آن نازل شده است و خداوند آن را مَثَل وعید قرار داده است.[۷۳]

---

۷۱ - مدنی، ریاض السالکین، ۱۶/۶؛علیاری تبریزی، نهج الإعلان، ۵۱/۱؛ بخاری، الجامع الصحیح، ۲۸۳/۴.

۷۲ - زرقانی، شرح زرقاني، ۲۰۱/۲؛ ابن حجر هیتمی، إتحاف أهل الإسلام، ۵۴/۱.

۷۳ -مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۶۴۴/۶؛ مجلسی، روضه المتقین، ۴۷۰/۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ۳۷۶/۹۳؛ مجلسی، مرآه العقول، ۲۱۳/۱۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۱۹/۱۰؛ کلینی، کافی، ۶۹/۴؛ ابن بابویه(صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ۱۷۲/۲؛ ابن بابویه (صدوق)، معانی الاخبار، ۳۱۵/۲.

تحلیل دلالی: تعبیر «نمی‌آید و نمی‌رود» کلید فهم این حدیث است. امام باقر علیه السلام با این عبارت، رمضان را از سنخ مخلوقات که ویژگی آمدن و رفتن دارند، خارج کرده و به ساحت الهی نسبت می‌دهد. این تعبیر با آیات قرآنی که خداوند را «قیوم» و «دائم» معرفی می‌کنند، هماهنگ است. اضافه شدن «شهر» به «رمضان» در فراز پایانی حدیث، نشان می‌دهد که رمضان به عنوان اسم الهی، مضاف الیه واقع شده و ازاین‌جهت، تقدس یافته است. همچنین تأکید بر نزول قرآن در این ماه و اشاره به «مثل وعید»، نشان از تناسب این اسم با صفات جلالی و جمالی خداوند دارد. بنابراین دلالت حدیث بر اسماءالحسنی بودن رمضان، تا حدی روشن است.

صدوق به إسنادش از بزنطی از هشام بن سالم از سعد خفاف این حدیث را روایت کرده است که در نرم افزار درایه آن را مسند و موثق بیان کرده و همچنین سعد بن عبدالله در کتاب بصائر الدرجات مشابه این حدیث را روایت کرده است. در برخی نسخه‌ها از مسعدة، خبر ضعیف است و در برخی دیگر از سعد، یعنی ابن طریف، که در مورد او اختلاف نظر وجود دارد.[۷۴] و به اسانید متعدد که هفت سند صحیح و چهار کالصحیح است منقول است از سعد صحیح الحدیث که امام باقر (ع) این حدیث را فرمودند.[۷۵] نجفی این روایت را صحیح الإسناد می داند.[۷۶]

برای تأیید صحت این حدیث، سند آن را در کافی بررسی می‌کنیم. عنوان «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» در این روایت، با توجه به حضور احمد بن محمد بن عیسی الاشعری، به افراد ذیل اشاره دارد که اغلب آنان مورد توثیق قرار گرفته‌اند:

۱ .محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمی :شیخ اصحاب در زمان خود، ثقه، سرشناس و کثیرالحدیث بود.[۷۷] کلینی از او روایت کرده و او اهل قم و بسیار پرروایت است.[۷۸]

۲ .ابو سلیمان داود بن کورة القمی :از مشایخ کلینی است و جلالت او آشکار است.[۷۹] امامی بودن او مورد تردید نیست و همین که از مشایخ کلینی محسوب می‌شود، مدحی قابل‌توجه برای اوست؛ بلکه امثال این مشایخ نیازی به توثیق صریح ندارند و اگر ثقه نباشند، حداقل در بالاترین درجات حسن قرار دارند.[۸۰]

۳ .ابو علی أحمد بن إدریس بن أحمد الأشعری القمی: ثقه، فقیه، کثیرالحدیث و صحیح‌الروایه است.[۸۱]

۴ .ابو الحسن علی بن إبراهیم بن هاشم القمی: ثقة في الحدیث، ثبت، معتمد و صحیح المذهب است.[۸۲]

---

۷٤ – مجلسی، مرآه العقول، ۲۱۳/۱۶.

۷۵ – مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۶۴۵/۶

۷٦ – نجفی، موسوعه احادیث اهل البیت، ۲۹۷/۴

۷۷ – نجاشی، رجال نجاشي، ۳۵۳

۷۸ – طوسی، الرجال الطوسی، ۴۳۹

۷۹ – استرآبادی، منهج المقال، ۱۱۴.

۸۰ – مامقانی، تنقیح المقال، ۴۱۶/۱.

۸۱ – نجاشی، رجال نجاشی، ۹۲؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم، ۶۴.

۸۲ – حلی، رجال حلی، ۱۰۰؛ نجاشی، رجال نجاشی، ۲۶۰.

۵ .علی بن موسی بن جعفر الکمندانی :از مشایخ صدوق است[۸۳] و صدوق از طریق پدرش از او روایت نقل کرده است.[۸۴] چون شیخ اجازه است، از توثیق صریح بی‌نیاز است.[۸۵] و او از جمله افرادی است که شیخ کلینی از آنان روایت نقل کرده است.[۸۶] عنوان «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» در دویست و هشتاد روایت آمده است[۸۷] که از این تعداد، سه نفر کاملاً ثقه هستند و دو نفر به‌صورت صریح توثیق نشده‌اند. اما در این باره دو نظریه مهم وجود دارد که نشان‌دهندهٔ توثیق این دو می‌باشد: شهید ثانی در «الدرایة» معتقد است که عدالت راوی با استفاضه و شهرت علمی میان مشایخ متقدم، مانند کلینی و پس از او، ثابت می‌شود و نیازی به تصریح به تزکیه ندارند.[۸۸] شیخ بهایی نیز همین نظر را تأیید کرده و می‌گوید که نقل فراوان بزرگان از یک راوی و تصدیق متأخران بر صحت روایات او، برای حصول ظن به عدالت کافی است.[۸۹]

۶ .احمد بن محمد بن عیسی الاشعری :با ابوالحسن الرضا علیه السلام، ابوجعفر ثانی و ابوالحسن عسکری علیهما السلام ملاقات کرد و ثقه است.[۹۰] ملقب به اشعری قمی، ثقه و دارای کتاب است.[۹۱]

۷ .أحمد بن محمد بن أبي نصر (بزنطی) :از نزدیکان امام رضا و امام جواد علیهماالسلام بود و همهٔ اصحاب بر صحت روایات او اتفاق نظر دارند و او را به فقاهت تصدیق کرده‌اند.[۹۲] او کوفی، ثقه و دارای کتاب است.[۹۳]

۸ .هشام بن سالم (جوالیقی)» :ثقة ثقة» است[۹۴] و از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام روایت کرده و دارای کتابی است که جماعتی آن را روایت می‌کنند.[۹۵] ابن غضائری نیز او را در زمرهٔ کسانی ذکر کرده که دو بار به عنوان ثقه شناخته شده‌اند.[۹۶]

۹ .سعد بن طریف (اسکاف) :شیخ طوسی او را «صحیح‌الحدیث» دانسته است.[۹۷] هرچند نجاشی او را «یُعرف و ینکر» توصیف کرده،[۹۸] اما این عبارت ناظر به محتوای غریب برخی روایات اوست، نه ضعف شخصی وی. اتحاد او با سعد بن طریف حنظلی مسلم است و ظاهراً موثق است، به دلیل گفتهٔ شیخ طوسی و حضورش در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم.[۹۹] روایت کشّی نشان

---

۸۳ – خوئی، معجم رجال، ۲۰۲/۱۳.

۸۴ – خوئی، معجم رجال، ۲۰۵/۱۳.

۸۵ – مامقانی، تنقیح المقال، ۳۱۰/۲.

۸۶ – حلی، ایضاح الاشباه، ۲۱۵.

۸۷ – خوئی، معجم رجال، ۴۲/۲.

۸۸ – بحرالعلوم، الفوائد الرجالیه، ۱۴/۲.

۸۹ – شیخ بهائی، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ۷۹.

۹۰ – طوسی، رجال طوسی، ۳۵۱.

۹۱ – حلی، رجال حلی، ۱۴.

۹۲ – حلی، رجال حلی، ۱۳.

۹۳ – خوئی، معجم رجال، ۱۷/۳.

۹۴ – حلی، رجال حلی، ۱۷۹.

۹۵ – نجاشی، رجال نجاشی،۴۳۴.

۹۶ – خوئی، معجم رجال، ۳۲۵/۲۰.

۹۷ – حلی، رجال حلی، ۲۲۶.

۹۸ – نجاشی، رجال نجاشی، ۱۷۸.

۹۹ – خوئی، معجم رجال، ۷۲/۹.

می‌دهد که او شیعه‌ای ممدوح بوده، هرچند در نهایت دچار سوء عاقبت شده است. ازاین‌رو، روایاتی که در حال استقامت نقل کرده، حکم خبر حسن دارند و مراد شیخ طوسی از «صحیح‌الحدیث» نیز ناظر به همان دوران استقامت اوست.[۱۰۰]

بنابراین، با وجود دو راوی غیرمصرّح‌التوثیق، اما با توجه به قاعدهٔ استفاضهٔ عدالت و تأیید شیخ طوسی دربارهٔ سعد بن طریف، سند حسن و دارای اعتبار است. در نرم افزار درایه سند این حدیث مسند، موثق و بدون اختلال دانسته شده است.

ب) بررسی سند روایت علی خزاز از امام رضا علیه‌السلام:

علی خزاز از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: «رمضان اسمی از اسم‌های خداست پس نباید گفت رمضان آمدورفت و استقبال کرد، و ماه، ماه خداست و به او اضافه شده است».[۱۰۱]

این حدیث از لحاظ محتوا و متن، نزدیک ترین حدیث به احادیثی است که اهل سنت نقل کرده اند و آنها را از نظر سندی ضعیف خوانده اند. نظرات رجالیون دربارهٔ راویان این حدیث به شرح زیر است:

۱ .محمد بن ابراهیم بن اسحاق :از مشایخ صدوق بوده، شیعه و دارای حسن عقیده است. شیخ صدوق از وی رضایت داشته، اما وثاقت او به‌طور قطعی ثابت نشده است.[۱۰۲] در نرم افزار درایه، ثقه امامی عنوان شده است.

۲ .احمد بن محمد الکوفی (عاصمی) :ثقه غیر امامی است .[۱۰۳] از مشایخ کلینی است[۱۰٤]

۳ .منذر بن محمد (قابوسی) :ثقه امامی و از اصحاب ماست و از خاندانی بزرگ برخاسته است. کتاب‌هایی مانند الغارات و النهروان از او نقل شده است. [۱۰۵]

۴ .حسن بن علی الخزاز :ثقه امامی است(درایةالحدیث) و دارای کتاب بوده و به «وشا» نیز شهرت دارد.[۱۰٦] از اصحاب امام رضا علیه‌السلام و از بزرگان این طایفه بود.[۱۰۷]وثاقت او از اجازهٔ احمد بن محمد بن عیسی به وی و نیز از اینکه از چهره‌های این طایفه است، استفاده می‌شود.[۱۰۸]

در نهایت، این سند نیز از اتصال برخوردار است؛ سه تن از راویان وثاقتشان ثابت شده و یک نفر دیگر دارای حسن عقیده و ممدوح است.در نرم افزار درایه، این حدیث مسند و موثق اعلام شده است.

ج) در کافی نیز از غیاث بن ابراهیم، از ابی عبدالله، از پدرش علیهما السلام روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نگویید رمضان، بلکه بگویید ماه رمضان، زیرا شما نمی دانید رمضان چیست.[۱۰۹] مجلسی در مرآة العقول این حدیث

---

۱۰۰ – مامقانی، تنقیح المقال، ۱۵/۲.

۱۰۱ – ابن بابویه(صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثة، ۹۸.

۱۰۲ – خوئی، معجم رجال، ۲۳۰/۱۵.

۱۰۳ – طوسی، فهرست، ص ۶۸.

۱۰٤ – خوئی، معجم رجال، ۱۲۷/۳.

۱۰۵ – نجاشی، رجال نجاشی، ۴۱۸؛ خوئی، معجم رجال، ۳۶۴/۱۹.

۱۰٦ – طوسی، رجال طوسی، ۳۵۴.

۱۰۷ – نجاشی، رجال نجاشی، ۳۹؛ حلی، رجال حلی،۴۱.

۱۰۸ – حرعاملی، الرجال، ۹۱.

۱۰۹ – کلینی، کافی، ۶۹/۴.

را موثق دانسته[۱۱۰] و مجلسی اول آن را «موثق کالصحیح» شمرده است.[۱۱۱] نجفی نیز روایت را معتبرالإسناد می داند.[۱۱۲] صدوق در الفقیه از غیاث و در معانی الأخبار مشابه آن را روایت کرده است.[۱۱۳] مجلسی اول پس از ذکر دلایل عدم عمل بزرگان به این احادیث (آنچه که از محمدی ری شهری و صادقی تهرانی بالاتر ذکر شد) می گوید: آنچه به ذهن میرسد این است که چون به حسب شرع، «ماه رمضان» مسمی به «شهرالله» است و رمضان به جای الله واقع شده است، پس اگر تعظیم او کنند، تعظیم الله است و لهذا در حدیث دوم وارد شده است که «نمی دانید رمضان چیست» نه «کیست»؛ و احتمال تقیه نیز وجود دارد، زیرا راوی دوم عامی است و اول کالعامی است و نقل کرده اند که ناووسی است و ربطش به عامه بیشتر از خاصه است.[۱۱۴] این حدیث در نرم افزار درایه صحیح و مسند دانسته شده است.

۲-۳) سخن بزرگان

نکته حائز اهمیت آن که در اینجا باید میان دو مسأله تفکیک قائل شد: مسأله نخست، اثبات اسماءالحسنی بودن رمضان که جنبه اعتقادی دارد و مسأله دوم، جواز کاربرد لفظ «رمضان» بدون «شهر» که جنبه فقهی و لغوی دارد. این دو مسأله کاملاً مستقل از یکدیگرند؛ چه‌بسا کسی قائل به اسماءالحسنی بودن رمضان باشد اما به دلیل احترام، کاربرد آن را بدون «شهر» جایز نداند و یا برعکس، کسی اسماءالحسنی بودن را نپذیرد اما کاربرد آن را بدون «شهر» به دلیل شیوع عربی مجاز بداند. بسیاری از علمای اهل سنت مانند نووی و قرطبی، حدیث دال بر اسماءالحسنی بودن را ضعیف دانسته، اما کاربرد «رمضان» بدون «شهر» را جایز شمرده‌اند. این خود نشان می‌دهد که این دو مسأله مستقل از یکدیگر قابل بررسی هستند.

ولوی دراین‌باره تأملی جالب دارد. او می‌گوید هرچند بخاری بابی مستقل به این مسأله اختصاص داده، اما همین نام گذاری باب نشان می‌دهد که خود بخاری نیز به جواز هر دو کاربرد تمایل داشته است.[۱۱۵]

ابن عربی به صراحت رمضان را از اسماءالهی می‌داند و معتقد است که خداوند این ماه را به نام خود نامیده است.[۱۱۶] عرابی نیز رمضان را یکی از خاص‌ترین اسماءالهی می‌شمارد.[۱۱۷] همچنین در باب حذف «شهر»، برخی محققان آن را یک حذف نحوی و بلاغی[۱۱۸] و عده ای نیز آن را از باب حذف جزء علم (اسم خاص) به دلیل عدم ایجاد اشتباه دانسته‌اند.[۱۱۹] که هیچ گاه به معنای انکار اسماءالحسنی بودن رمضان نیست. حر عاملی نیز با اشاره به احادیث متعدد، به عدم تحریم این کار حکم کرده است.[۱۲۰]

---

۱۱۰ – مجلسی، مراه العقول، ۲۱۲/۱۶.

۱۱۱ – مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۶۴۵/۶.

۱۱۲ – نجفی، موسوعه احادیث اهل البیت، ۲۹۷/۴.

۱۱۳ – کلینی، کافی، ۶۹/۴؛ صدوق، معانی الاخبار، ۳۱۵/۲؛ بحرانی، حدائق الناظره، ۱۳/۱۳؛ حسن زاده آملی، سدره المنتهی، ۲۵۹/۱.

۱۱۴ – مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۶۴۵/۶.

۱۱۵ – ولوی، البحرالمحیط، ۴۱۴/۳۷.

۱۱۶ – ابن عربی، رحمة من الرحمن، ۲۶۰/۱.

۱۱۷ – عرابی، تفسیر صوفی، ۳۶/۱.

۱۱۸ – خطیب شربینی، السراج المنیر، ۱۳۸/۱؛ قاسمی، محاسن التاویل، ۴۱۲/۵؛ حسن زاده آملی، سدره المنتهی، ۲۶۰/۱.

۱۱۹ – مدرس، مواهب الرحمان، ۲۴۲/۱.

۱۲۰ – حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۳۲۰/۱۰.

در نهایت می توان گفت، تفکیک میان دو مسئلهٔ اعتقادی (اسماءالحسنی بودن رمضان) و فقهی-لغوی (جواز کاربرد لفظ رمضان بدون «شهر») امری ضروری است؛ چراکه بسیاری از علما، حتی با پذیرش جواز کاربرد بدون «شهر» بر اساس شیوع عربی یا حذف بلاغی، الزاماً قائل به اسماءالحسنی بودن رمضان نیستند و بالعکس. بنابراین، اثبات یا نفی هر یک از این دو مسئله، نیازمند ادلهٔ مستقل و جداگانه است و نمی‌توان از جواز کاربرد لفظ، به اسماءالحسنی بودن حکم کرد و یا از عدم جواز، به نفی آن.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع ادله و قرائن، ادعای اسماءالحسنی بودن رمضان ادعایی است که نمی‌توان به‌سادگی آن را رد کرد. این ادعا بر چند رکن اصلی استوار است:

نخست، عدم توقیفی بودن اسماء الهی. همان‌گونه که در بخش نخست روشن شد، محدود بودن اسماء الهی به ۹۹ نام قابل اثبات نیست و علامه طباطبایی این دیدگاه را با استناد به آیات و روایات، «علیل» دانسته است. همچنین باب نهی از توصیف در کافی، که مستند قائلان به توقیفی بودن است، بر احادیثی ضعیف یا مجهول استوار است و نمی‌تواند مبنای یک قاعده اعتقادی قرار گیرد. بر این اساس، مانعی برای الحاق رمضان به اسماء عام الهی وجود ندارد.

دوم، قرائن لغوی و مفهومی. ریشه‌شناسی رمضان، به‌ویژه معنای محو و سوزاندن گناهان، با صفات الهی همچون غفور، رحیم و عفوّ تناسب دارد. ناسازگاری معنایی که مخالفان مطرح کرده‌اند، با توجه به این قرائن و نیز با عنایت به مشتق شدن برخی اسماء الهی از ریشه‌های به‌ظاهر نامناسب، قابل رفع است.

سوم و مهم‌ترین، احادیث شیعه. در کتاب‌های معتبر شیعه، سه حدیث درباره اسماءالحسنی بودن رمضان نقل شده است که یکی صحیح، یکی موثق و دیگری حسن است. این احادیث که در کافی و دیگر منابع معتبر با اسناد متعدد نقل شده‌اند، به‌صراحت بر این مدعا دلالت دارند. در مقابل، احادیث اهل سنت — با راویانی مانند ابوهریره، عایشه، انس و أبومعشر نجیح — عمدتاً به دلیل ضعف سندی مورد نقد قرار گرفته‌اند. نکته حائز اهمیت آن است که ضعف سند در احادیث اهل سنت، با احادیث صحیح‌السند شیعه جبران می‌شود و محتوای این روایات در سنت شیعی به‌خوبی دفاع شده است. بنابراین آنچه برخی علمای اهل سنت آن را مجعول پنداشته‌اند، در اغلب موارد تنها حاکی از ضعف سند است، نه جعلی بودن محتوا.

چهارم، سخنان بزرگان. ابن عربی و عرابی آشکارا رمضان را از نام‌های الهی دانسته‌اند و ولوی نیز با تأملی دقیق نشان داده که مخالفان در این مسئله به قطعیت نرسیده‌اند. هرچند این سخنان به‌تنهایی دلیل مستقل محسوب نمی‌شوند، اما وزن علمی این دیدگاه را در میان فریقین آشکار می‌سازند.

نکته پایانی: باید میان دو مسئله تفکیک قائل شد: اثبات اسماءالحسنی بودن رمضان که جنبه اعتقادی دارد، و جواز کاربرد لفظ «رمضان» بدون «شهر» که جنبه فقهی و لغوی دارد. این دو کاملاً مستقل از یکدیگرند و اثبات یکی، به‌خودی‌خود نتیجه‌ای برای دیگری ندارد.

نتیجه نهایی: با توجه به مجموع ادله و قرائن ارائه‌شده — یعنی عدم توقیفی بودن اسماء الهی و نقد دیدگاه محدودیت به ۹۹ نام ، برتری سندی و اعتباری احادیث شیعه (صحیح، موثق و حسن) در برابر ضعف سندی احادیث اهل سنت، جبران ضعف سند روایات اهل سنت با احادیث صحیح‌السند شیعه، دفاع محتوایی از این روایات در سنت شیعی، و تأیید قرائن لغوی و مفهومی

— دیدگاه موافقان اسماءالحسنی بودن رمضان از پشتوانه استدلالی محکم‌تری برخوردار است و ادعای مخالفان، که عمدتاً بر ضعف سندی روایات اهل سنت استوار است، در برابر این مجموعه ادله قابل دفاع نیست. بنابراین، با توجه به مجموع قرائن، قول به اسماءالحسنی بودن رمضان قول قوی‌تر و قابل پذیرش‌تری به نظر می‌رسد.

کتابنامه

ابن بابویه، محمد بن علی. فضائل الأشهر الثلاثة. قم: کتابفروشی داودی. ۱۳۹۶ش.

ابن بابویه، محمد بن علی. معانی الاخبار. قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۱ه.ش.

ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: نشر اسلامی،۱۳۶۳ه.ش.

ابن بابویه، محمّد بن علی. التوحید. بی جا: جماعة المدرّسین في الحوزة العلمیة، بی تا.

ابن جوزی، عبدالرحمن. زاد المسیر في علم التفسیر. بیروت: دار الکتاب العربي، ۱۴۲۲ه.ق،

ابن جوزي، عبد الرحمن. الموضوعات. المدینة المنورة: المکتبة السلفیة، ۱۳۸۶ه.ق- ۱۳۸۸ه.ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي. انتقاض الاعتراض في الرد علی العیني في شرح البخاري. الریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۱۳ه.ق.

ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد. إتحاف أهل الإسلام بخصوصیات الصیام. بیروت: موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۰ه.ق.

ابن سعد، محمد بن سعد. الطبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ه.ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ(نشر نو)، ۱۴۲۰ه.ق.

ابن عدي، عبد الله. الکامل في ضعفاء الرجال. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ه.ق.

ابن عربی، محمد بن عبدالله. أحکام القرآن. بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۸ه.ق.

ابن عربی، محمد بن علی. رحمة من الرحمن في تفسیر و إشارات القرآن. بی جا: بی نا، ۱۴۱۰ه.ق.

ابن عربي. محمد بن عبد الله. المسالك في شرح موطأ مالك ، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۸ه.ق.

ابن عساکر، علي بن الحسن بن هبة الله. تاریخ مدینة دمشق. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ه.ق.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز . بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ه.ق.

ابن قطان فاسي، علي بن محمد بن عبد الملك. بیان الوهم والإیهام في کتاب الأحکام. الریاض: دار طیبة، ۱۴۱۸ه.ق،

ابن مفلح ، محمد بن أحمد بن محمد. مشیخة أبي طاهر ابن أبي الصقر. الریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۱۸ه.ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ه.ق.

أبي حاتم، عبد الرحمن بن أبي حاتم. العلل. الریاض: مکتبة الملك فهد الوطنیة، ۱۴۲۷ه.ق.

استرآبادی، محمد بن علی. منهج المقال. قم: آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ۱۴۲۲ه.ق.

آل‌غازی، عبدالقادر. بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول. دمشق: مطبعة الترقي، ۱۳۸۲ ه.ق.

آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثاني. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ه.ق.

بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی. الفوائد الرجالیه. تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ه.ش.

بحرانی، یوسف بن احمد. حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۳ه.ش.

بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح. شارح: سهارنفوری، احمدعلی، بی جا: بی نا، ۱۴۳۲ه.ق.
بیهقي، احمد بن الحسین. السنن الکبری. القاهرة: دار هجر، ۱۴۳۲ه.ق.
تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ه.ق.
حر عاملی، محمد بن حسن. الرجال. قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ ه.ش.
حرعاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعه. قم: آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ه.ق.
حرعاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ه.ق،
حسن زاده آملی، حسن. سدره المنتهی فی تفسیر القرآن المصطفی. قم: نشر الف لام میم، ۱۳۸۸ه.ش.
حلی، حسن بن یوسف. رجال العلامة الحلي. قم: الشریف الرضي، ۱۴۰۲ ه.ق.
حلی، حسن بن یوسف، إیضاح الإشتباه. قم: النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ه.ق.
حموش،مامون، التفسیر المأمون علی منهج التنزیل والصحیح المسنون، دمشق: بی نا، ۱۴۲۸ق.
خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد. بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٧ه.ق.
خطیب شربینی، محمد بن احمد. السراج المنیر. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ه.ق.
خمینی، روح الله، سبزواری، هادی بن مهدی، تقریرات فلسفه امام خمینی قدس سره، تهران : مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ش.
خوئی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا: بی نا، ۱۳۷۲ه.ش.
دروزه، محمد عزه. التفسیر الحدیث. بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۱ه.ق.
دیلمي، شیرویه بن شهردار شیرویه. فردوس بمأثور الخطاب. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ه.ق.
ذهبی، محمد بن احمد. سیر أعلام النبلاء. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ه.ق.
رازي، تمام بن محمد. الفوائد، الریاض: مکتبة الرشد،۱۴۱۲ه.ق.
ربانی گلپایگانی، علی. إیضاح الحکمة: ترجمه و شرح بدایة الحکمة حکیم الهی علامه طباطبایی رحمه الله، قم: رائد، ۱۳۹۶ ش.
رشید رضا، محمد. تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ه.ق.
زرقانی، محمد بن عبد الباقی. شرح الزرقاني علی موطاء الإمام مالک. بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۳۰ه.ق.
سبحانی تبریزی جعفر. منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش، چاپ پنجم.
سبکی، محمود محمد خطاب. الدین الخالص. بی جا: بی نا، ۱۴۱۱ه.ق.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. اللآلي المصنوعة في الأحادیث الموضوعة. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ه.ق.
شنقیطی، محمدامین. العذب النمیر من مجالس الشنقیطي في التفسیر. ریاض: دار ابن القیم، ۱۴۲۸ه.ق.
شوکانی، محمد. فتح القدیر. دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ه.ق.
شیخ بهائی، محمد بن حسین. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ه.ش.
صادقی تهرانی، محمد. الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۶ه.ق.

صاوی، احمد. حاشية الصاوي على تفسير الجلالين. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۷ ه.ق.
طباطبایی، سید محمدحسین. الرسائل التوحیدیه. تهران: الزهرا(س)، ۱۳۷۰ش.
طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۳۵۲ش.
طبری، محمد بن جریر. جامع البیان عن تاویل آی القرآن. قاهره: دار هجر، ۱۴۲۲ ه.ق.
طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ه.ش.
طریفی، عبدالعزیز بن مرزوق. التفسیر و البیان لأحکام القرآن، ریاض: مکتبة دار المنهاج، ۱۴۳۸ه.ق.
طوسی، محمد بن حسن. الرجال الطوسی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۷ه.ق.
طوسی، محمد بن حسن. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. قم: مکتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ه.ق.
عرابی، محمد غازی. التفسیر الصوفی الفلسفی للقرآن الکریم. دمشق: دار البشائر، ۱۴۲۶ ه.ق.
عزیزی، حسین. الرواة المشترکون بین الشیعة و السنة. تهران: المجمع العالمي للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، ۱۳۸۸ه.ش.
علیاری تبریزی، علی بن عبدالله. نهج الإعلان بما یثبت به دخول شهر رمضان. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۸۰ه.ش.
العیني، بدر الدین. عمدة القاري شرح صحیح البخاري. بیروت: دار إحیاء التراث العربي، بی تا.
غماری حسنی، عبدالله بن محمد. موسوعه العلامه الصدیق الغماری الحسنی. قاهره: داراسلام، ۱۴۳۸ه.ق.
فخر رازی، محمد بن عمر.مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ه.ق.
فخر رازی، محمد بن عمر، لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة،۱۳۹۶ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: هجرت،۱۴۰۹ه.ق.
فیومي، أحمد بن محمد. المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر للرافعي. قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ه.ق.
قاسمی، محسن. محاسن التاویل. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ه.ق.
قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ه.ش،
قهپایی، عنایةالله. مجمع الرجال. قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ه.ق.
کلینی، محمد به یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ه.ش.
الکواري ،کاملة، المجلی في شرح القواعد المثلی في صفات الله وأسمائه الحسنی، بی جا: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال. نجف اشرف: مطبعة المرتضویة، بی تا.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه.ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. مرآه العقول. تهران: دار الکتب الإسلامیّة، ۱۳۶۳ه.ش.
مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ه.ق.
مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. لوامع صاحبقرانی. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ه.ق.

محمدی ری شهری، محمد. مراقبات ماه رمضان. قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹ه.ش،
مدرس، عبدالکریم. مواهب الرحمان في تفسير القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۳۵ه.ق.
مدنی، علیخان بن احمد. رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين صلوات الله عليه. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ۱۴۰۹ه.ق.
معرفت، محمد هادی. التفسیر الاثری الجامع، قم: التمهید، ۱۳۸۷ش.
معلوف، لویس. المنجد فی اللغة. قم: پرتو،۱۳۷۱ه.ش.
معینی، محسن. کتابشناسی شروح اسماء الحسنی. آیینه پژوهش، شماره ۳۵، آذر و دی ۱۳۷۴ه.ش، ۹۹-۱۰۹.
مکارم شیرازی ناصر، پیام قرآن، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۸۱ش.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ه.ش.
مکی، ابوطالب. قوت القلوب. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ه.ق.
ملتقى أهل الحديث. أرشيف ملتقى أهل الحديث. بی جا: بی نا، ۱۴۳۲ه.ق.
میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه. معارج التفکر و دقائق التدبر. دمشق: دار القلم، ۱۴۲۰ه.ق.
نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشي. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ ه.ش.
نجفی، هادی. موسوعه احادیث اهل البیت علیهم السلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ه.ق.
واحدی، علی بن احمد. التفسیر البسیط. عربستان: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ۱۴۳۰ ه.ق.
ولوی، محمد. البحرالمحیط الثجاج فی شرح صحیح الامام مسلم بن الحجاج. دمام: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۶ه.ق.
هرری، محمد امین بن عبدالله. شرح سنن ابن ماجه. بیروت: دار طوق النجاه، ۱۴۳۹ ه.ق.